

آموزه شفاعت در میراث مکتوب مذهب شافعی و تبیین تمایز آن با دیدگاه سلفیان تکفیری

رسول رضوی*

مهدی جعفرزاده**

محمد رضا قاسمی***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۷]

چکیده

شفاعت، از جمله مسائل مشترک میان تمام مذاهب اسلامی است، و تنها در چگونگی آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. یکی از این اختلافات، طلب شفاعت از پیامبر، پس از رحلت ایشان است که به اعتقاد سلفی‌های تکفیری این عمل، مصداق شرک است. اهمیت این مسئله و نتایج خسارت‌بار آن در تکفیر مسلمانان و افزایش اختلاف، ضرورت بررسی این اعتقاد را در مذاهب مهم اسلامی مشخص می‌سازد. این تحقیق با هدف دستیابی به دیدگاه شافعی به عنوان یکی از چهار مذهب فقهی اهل سنت درباره آموزه شفاعت تدوین شده است. این تحقیق در مقام گردآوری به روش اسنادی - کتابخانه‌ای، و در مقام داوری به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. بررسی آرای علمای شافعی حاکی از این مطلب است که برخلاف نظر سلفی‌های تکفیری، طلب شفاعت از پیامبر پس از رحلت آن حضرت، به نظر شافعی نه تنها هیچ منعی ندارد و موجب شرک و کفر نمی‌شود، بلکه زیارت قبر رسول خدا و درودفرستادن بر ایشان در کنار قبر آن حضرت، موجب تعظیم ایشان است و یکی از اسباب قطعی جلب شفاعت آن حضرت به حساب می‌آید.

کلیدواژه‌ها: شافعی، شفاعت، وهابیت، شرک، طلب شفاعت.

* دانشیار گروه کلام دانشگاه قران و حدیث قم. razavi.r@qhu.ac.ir

** دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قران و حدیث قم (نویسنده مسئول). Jafarzadeh2160@gmail.com

*** دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قران و حدیث قم. samen.reza@gmail.com

مقدمه

همه فرقه‌های اسلامی به شفاعت معتقدند؛ چراکه شفاعت در واقع نوعی دعا، طلب و توسل از جانب انسان شفاعت‌شونده و شفاعت از جانب شفاعت‌کننده است؛ البته در چگونگی وقوع آن، اختلافاتی وجود دارد؛ برای مثال معتزله و پیروانشان معتقدند پیامبر اهل بهشت را شفاعت می‌کند تا خداوند بر درجات ایشان بیفزاید (ایجی، بی‌تا: ۳۸۰؛ جرجانی، ۱۳۲۵: ۳۱۲/۸)؛ در حالی که دیگران می‌گویند پیامبر آن عده از گنهکاران امت را که خداوند از دینشان راضی است، شفاعت می‌کند تا بدین وسیله کیفر آنان ساقط شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۲۹/۳؛ مترجمان، ۱۳۶۰: ۲۷۰/۵).

سلفی‌های تکفیری ضمن همراهی با دیگر مسلمانان در پذیرش اصل شفاعت انبیا و افراد صالح در قیامت، درباره جزئیات آن، نظرهای متفاوتی را مطرح می‌کنند که می‌توان آن را در سه مورد زیر خلاصه کرد:

۱. طلب‌کردن شفاعت از انبیا و صالحان، نه از خدا، حرام و از مصادیق شرک است.
۲. طلب‌کردن شفاعت از خدا با واسطه قراردادن انبیا و افراد صالحی که یا از دنیا رفته‌اند یا غایب‌اند و حضور فیزیکی ندارند نیز بدعت، حرام و از مصادیق شرک است.
۳. طلب‌کردن شفاعت از خدا با واسطه قراردادن منزلت و حرمت بندگانش نزد او نیز از مصادیق شرک و حرام است.

ابن تیمیه استغاثه و طلب دعا از غیر خدا را از مصادیق شرک معرفی می‌کند (ابن تیمیه، بی‌تا: ۱/ ۲۲) و محمد بن عبدالوهاب نیز آن را شرک اکبر می‌داند و سبب گمراهی مردم برمی‌شمرد (ابن عبدالوهاب التمیمی، بی‌تا: ۲۴). شفاعت نیز به عنوان فعل مخصوص خدا، فقط باید از خدا طلب شود؛ بنابراین طلب‌کردن شفاعت از غیر خدا را از مصادیق شرک دانسته‌اند (ابن حسن آل‌الشیخ، ۱۴۲۴: ۱۹۲؛ سبحانی، ۱۳۸۷: ۱۶۳)، مگر آنکه خدا به فردی اذن داده باشد. در این صورت، می‌توان او را واسطه قرار داد و شفاعت خدا را از طریق وی طلب کرد؛ البته به شرط اینکه زنده و حاضر باشد (ابن تیمیه، بی‌تا: ۲۳/۱؛ ابن حسن آل‌الشیخ، ۱۴۲۴: ۴۷۰)؛ بنابراین شفاعت از نگاه سلفی‌های تکفیری بر دو نوع است: شفاعت باطل که از غیر خدا طلب می‌شود و شفاعت صحیح که از خدا خواسته می‌شود؛ زیرا فقط خدا بر آن قدرت دارد و خدا به سبب

تکریم شفاعت‌کننده و اعلام رضایت خود از قول و عمل شفاعت‌شونده، به غیر خود اذن می‌دهد (ابن‌الوهاب، ۱۴۲۰: ۴۳).

سلفیان تکفیری معتقدند خواندن کسی که نمی‌شنود و اجابت نمی‌کند، شرک است. مرده‌ها و کسانی که حضور ندارند، نه می‌شنوند و نه اجابت می‌کنند؛ بنابراین طلب‌کردن شفاعت از آنان سودی ندارد و شرک است (ابن‌حسن آل‌الشیخ، ۱۴۱۱: ۴۳۰؛ همو، ۱۴۲۴: ۱۶۱).

از نظر سلفیان تکفیری نباید منزلت، جایگاه و حرمت انبیا و صالحان را برای جلب شفاعت خدا واسطه قرار داد؛ زیرا این عمل را مصداق شرک به خدا می‌دانند (ابن‌تیمیه، بی‌تا: ۲۴/۱)؛ بنابراین سلفیان تکفیری معتقدند شفاعت فقط مخصوص خداوند است و در زمان حیات پیامبر (ص) می‌توان از او درخواست کرد که برای ما دعا کند؛ اما پس از رحلت آن حضرت، باید به واسطه ایمانمان به پیامبر و محبت و موالات به ایشان و تبعیت از سنت او، شفاعت خدا را طلب کنیم و از واسطه قرار دادن مقام و منزلت او نزد خدا خودداری کنیم (ابن‌تیمیه، بی‌تا: ۱۸/۱ و ۱۳؛ الجریسی، ۱۴۲۰: ۶۵). در نتیجه طلب شفاعت از پیامبر پس از وفات آن حضرت را بدعت و حرام می‌دانند و مرتکبان این عمل را مشرک می‌شمرند (ابن‌تیمیه، بی‌تا: ۱، ۱۲، ۱۴ و ۱۶؛ الجریسی، ۱۴۲۰: ۶۵، ۶۹، ۷۷، ۷۸ و ۷۹).

از آنجا که سلفیان تکفیری خود را از اهل سنت می‌دانند، برای اثبات نادرستی اعتقاد آنان باید نظر مذاهب چهارگانه اهل سنت را در این باره بررسی کنیم. هدف این تحقیق، دستیابی به دیدگاه شافعی به عنوان یکی از چهار مذهب فقهی اهل سنت درباره آموزه شفاعت است.

مذهب شافعی یکی از چهار مذهب فقهی اهل سنت است که ابو‌عبدالله، محمد بن‌ادریس معروف به امام شافعی آن را پایه‌گذاری کرد. مادرش، فاطمه بنت‌عبدالله بن‌الحسن المثنی بن‌الحسن^۱ بن‌علی بن‌ایطالب از قبیله «ازد» است (الجزری، ۱۴۱۰: ۶۳؛ سپهری، ۱۳۸۰: ۲۳). وی در سال ۱۵۰ هجری، سال مرگ ابوحنیفه، در شهر غزه به دنیا آمد. شافعی در سال ۱۹۸ یا ۱۹۹ به مصر رفت و در روز جمعه آخرین روز ماه رجب سال ۲۰۴ در مصر درگذشت (الجزری، ۱۴۱۰: ۷۰) و در مقبره «قراه الصغری» در عصر آن روز دفن شد (سپهری، ۱۳۸۰: ۲۴).

شافعی نزد استادان مطرح در مکه، مدینه، عراق و یمن شاگردی کرد و با نظر آنان آشنا شد. او تا مالک زنده بود، همراهش بود و پس از آن به عراق رفت و از محمدحسن شیبانی، شاگرد ابوحنیفه، فقه را به روش فقهای عراق فرا گرفت. او همچنین در یمن، حدیث و فقه را از استادان آنجا آموخت (الجزری، ۱۴۱۰: ۸۵؛ سپهری، ۱۳۸۰: ۲۵).

کتاب حجه یا زعفران، الرساله، جماع العلم، املاء الصغیر، الامالی الکبری، مختصر المُنزنی، مختصر البویطی، احکام القرآن، اختلاف الحدیث، ابطال الاستحسان از آثار مشهور او هستند (الجزری، ۱۴۱۰: ۱۴۵).

امروزه قسمتی از مردم افریقا و بیشتر مردم شام، عراق و مصر شافعی مذهب‌اند و بیشتر اهل تسنن ایران به‌ویژه مردم کردستان تابع مذهب شافعی‌اند (سپهری، ۱۳۸۰: ۲۹). پرسش اصلی این تحقیق این است که «دیدگاه مذهب شافعی درباره آموزه شفاعت چیست؟» برای رسیدن به پاسخ این پرسش، پاسخ‌گفتن به پرسش‌های زیر لازم است:

۱. شفاعت از دیدگاه مذهب شافعی چه مفهومی دارد؟
 ۲. شفاعت‌کنندگان چه کسانی هستند و چه کسانی مورد شفاعت قرار می‌گیرند؟
 ۳. آیا شفاعت فقط در قیامت واقع می‌شود یا در برزخ هم امکان وقوع دارد؟
 ۴. آیا از دیدگاه مذهب شافعی طلب شفاعت از پیامبر(ص) بعد از وفات آن حضرت، از مصادیق شرک است؟
- روش تحقیق در این مقاله در مقام گردآوری به روش اسنادی - کتابخانه‌ای، با اعتماد به نرم‌افزار المکتبه الشامله و در مقام داوری نیز به روش توصیفی - تحلیلی است.

معنای شفاعت

شفاعت از ماده شفع، و در مقابل «وتر» به معنای ضمیمه‌شدن چیزی به مثل خود است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۴/۲). اعداد زوج را نیز «شفع» می‌نامند، در مقابل «وتر» که فرد و واحد است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۸۳/۸). پس اصل در این ماده، الحاق چیزی یا نیرویی به چیز دیگر است با هدف رسیدن به مقصود مورد نظر (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۸۲/۶).

بنابر آنچه گفته شد شفع و شفاعت، هر دو مصدر و به معنای منضم کردن چیزی به چیزی هستند. درباره معنای شفاعت آمده است: «در حقیقت شخصی که متوسل به شفیع می‌شود، نیروی خودش به تنهایی برای رسیدن به هدف کافی نیست؛ لذا نیروی خود را با نیروی شفیع گره می‌زند و در نتیجه، آن را دوجندان نموده، به آنچه می‌خواهد نائل می‌شود، به طوری که اگر این کار را نمی‌کرد، و تنها نیروی خود را به کار می‌زد، به مقصود خود نمی‌رسید» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵۷/۱؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۲۳۹/۱). با این بیان، تمام اسباب تکوینی و تشریحی که انسان را در رسیدن به مقصودش یاری می‌رسانند، شفیع او به شمار می‌روند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵۹/۱؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۲۴۱/۱).

معنی اصطلاحی شفاعت با معنی لغوی آن مرتبط است و به معنای شفاعت پیامبر و اولیای خدا در قیامت برای ساقط کردن عقاب کسانی است که مستحق عذاب و عقوبت‌اند. البته شفاعت به صورت مجازی در معنای جلب منفعت نیز به کار می‌رود^۲ (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ۱۵۰/۱).

شفاعت از دیدگاه مذهب شافعی

الف) تعریف شفاعت

در کتاب‌های فقهی مذهب شافعی، تعریف مشخصی از شفاعت نشده است، هرچند تعریف لغوی آن آمده است (الأنصاری و السنیکي، بی‌تا: ۳۶۳/۲). شفاعت از نظر مذهب شافعی، مقام محمودی است که خدا برای اظهار بزرگی و شرافت مقام پیامبر اسلام (ص) در قیامت به او عطا کرده است^۳ (همان: ۲۶۴/۲). این مقام، مختص به او و وسیله‌ای برای تخفیف عذاب اهل کبائر از امت است^۴ (همان: ۲۵۲/۴).

جلال‌الدین سیوطی از علمای شافعی، روایتی را از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کند که شفاعت در روز قیامت را مختص افرادی از امت اسلام می‌داند که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند:

شفاعت روز قیامت برای امت من برای کسی است که گناهان بزرگ را انجام

www.SID.ir داده، سپس فوت کرده، در حالی که در مدخل اول جهنم قرار دارند،

چهره‌هایشان سیاه نمی‌شود و چشمانشان کبود نمی‌شود و دستانشان با غل و زنجیر بسته نمی‌شود و با شیاطین هم قرینه نمی‌شوند و تازیانه نمی‌خورند و به قسمت درک جهنم انداخته نمی‌شوند. کسانی هستند که یک ساعت در آنجا می‌مانند، سپس خارج می‌شوند. عده‌ای از آنان هستند که یک روز در آنجا می‌مانند؛ سپس خارج می‌شوند و کسانی هستند که یک ماه در آنجا می‌مانند؛ سپس خارج می‌شوند و کسانی هستند که یک سال در آنجا می‌مانند؛ سپس خارج می‌شوند. بیشترین مدت زمان ماندن در آنجا همانند عمر دنیا می‌باشد؛ یعنی از روزی که خلق شد تا روزی که پایان پذیرفت، یعنی هفت هزار سال^۵ (سیوطی، ۱۴۲۱: ۸۲/۲؛ الحکیم الترمذی، بی‌تا: ۳۶/۲).

طبق این تعریف، شفاعت در روز قیامت فقط مخصوص پیامبر است؛ در حالی در دیگر متون این مذهب به شفاعت علما، شهدا، کعبه و دیگران نیز اشاره شده است که در ادامه مقاله خواهد آمد؛ بنابراین یا باید تعریف شفاعت را به گونه‌ای توسعه داد که شامل تمام افراد گردد یا شفاعت دیگر شفیعیان را باید زیرمجموعه شفاعت پیامبر و با واسطه شفاعت آن حضرت دانست یا اینکه شفاعت پیامبر اسلام را نوع خاصی از شفاعت دانست که از نظر کمی و کیفی با شفاعت دیگر شفیعیان متفاوت است؛ همان‌طور که از آن با تعبیر الشفاعة العظمی نیز یاد شده است^۶ (الدمیاطی، بی‌تا: ۶۷۱).

ب) شفاعت‌کنندگان

۱. پیامبر اسلام

همان‌طور که در تعریف شفاعت گذشت، نخستین فردی که دارای مقام شفاعت است، شخص پیامبر اعظم است. در کتاب *أسنی المطالب* در این باره چنین آمده است:

و فرموده‌اش در مورد «مقام ستایش‌شده» مقام شفاعت است که اولین و آخرین‌ها او را به خاطر آن ستایش می‌کنند. مقام شفاعت به هنگام تعیین حکم در روز قیامت، و مختص به اوست. این مقام با توجه به وعده خداوند متعال واجب الوقوع و برای نشان‌دادن بزرگی و عظمت منزلت او قرار داده شده

۲، ۳ و ۴. علما، شهدا و فرزند بی گناه

بنابر متون فقهی این مذهب، فرزندی که گناهی ندارد، والدین خود را شفاعت می کند (ابن ماجه، بی تا: ۱۷۰/۵، ح ۱۶۷۶؛ المتقی الهندی، ۱۴۰۵: ۲۸۵/۳؛ أبوعلی التیمی، ۱۴۰۴: ۳۶۰/۱، ح ۴۶۸)؛ زیرا وقتی گناهی نداشته باشد، بیشترین شباهت را به علما و شهدا پیدا می کند و چون آنان دارای مقام شفاعت اند (ابن ماجه، بی تا: ۳۷۲/۱۲، ح ۴۳۰۴؛ المتقی الهندی، ۱۴۰۵: ۱۵۱/۱۰، ح ۲۸۷۷؛ السیوطی، بی تا: ۳۱۱/۱۰، ح ۹۶۸۵) او نیز دارای این مقام خواهد بود؛ البته فرزندی که برایش عقیقه شده باشد^۷ (الدمیاطی، بی تا: ۱۲۸/۲؛ البجیرمی المصری، ۱۴۱۵: ۵۵۶/۲).

۵. شفاعت شدگان پیامبر

شافعیان معتقدند کسانی که مورد شفاعت پیامبر اسلام قرار گرفته اند نیز به مقام شفاعت می رسند و می توانند از دیگران شفاعت کنند^۸ (السیوطی، ۱۴۲۱: ۱۹۷/۲؛ همو، بی تا: ۲۲/۷، ح ۵۷۰۸؛ البغدادی الرزاز و جزار، ۱۴۲۲: ۱۸۱).

۶. کعبه

کعبه نیز برای مؤمنانی که در اطراف آن مدفون اند و برای گناهکارانی که برای زیارتش از اهل و دیار خود دور می شوند و نیز آن گناهکارانی که بعد از حاجی شدن مرتکب گناه شده اند و بر گناهان کبیره اصرار ورزیده اند، از خدا طلب شفاعت می کند و خدا این مقام را به او اعطا می کند. این مطلب در میراث مکتوب مذهب شافعی در قالب نقل یک روایت آمده است:

فرشته ای فرا می خواند ای کعبه خدا حرکت کن. پس می گوید من حرکت نمی کنم تا زمانی که به خواسته ام برسم. فرشته از آسمان می گوید که خواسته ات را بگو. کعبه می گوید ای پروردگار همسایگان مؤمن من را که در پیرامون من دفن شده اند، شفاعت کن. پس ندایی می شنود که خواسته ات را محقق ساختم. گفت پس مردگان مکه همه سپیدروی و احرام بسته و گرد هم آمده پیرامون مکه لبیک می گویند؛ سپس فرشتگان می گویند ای کعبه خدا حرکت کن. می گوید حرکت نمی کنم تا زمانی که خواسته ام برآورده شود. پس

فرشته‌ای از آسمان می‌گوید بگو تا خواسته‌ات برآورده شود؛ سپس کعبه می‌گوید ای پروردگار بندگان گناهکار که از هر راه دوری پراکنده و غبارآلود به اینجا آمده‌اند و خانواده و فرزندان و دوستان را ترک کرده‌اند و با شوق برای زیارت و گرویدن به اسلام و اطاعت خارج شدند تا اینکه مناسک خود را همان‌طور که امر کرده بودی، به‌جا آورند، پس از تو می‌خواهم تا مرا شفیع آنان قرار دهی و آنان را از وحشت بزرگ نجات دهی و آنان را پیرامون من گرد آوری. پس فرشته می‌گوید در میان آنان کسانی هستند که بعد از تو مرتکب گناه می‌شوند و بر گناهان بزرگ پافشاری می‌کنند تا جایی که آتش بر آنان واجب می‌شود. پس می‌گوید: ای پروردگار از تو برای گناهکارانی که گناهان بزرگ مرتکب شدند تا جایی که آتش بر آنان واجب شد، شفاعت می‌طلبم. پس پروردگار می‌گوید تو را شفیع آنان قرار دادم و خواسته تو را برآورده ساختم. سپس فرشته‌ای از آسمان می‌گوید هرکس کعبه خدا را زیارت کرد، از مردم دوری گزیند؛ پس دوری می‌گزینند و خداوند آنان را پیرامون بیت‌الحرام سپیدروی و امنیت‌یافته از آتش قرار می‌دهد؛ در حالی که طواف می‌کنند و لبیک می‌گویند^۹ (الدمیاطی، بی‌تا: ۲۷۶/۲؛ الثعلبی النیسابوری، ۱۴۲۲: ۱۵۱/۳).

۷. تشیع‌کنندگان جنازه

از نظر مذهب شافعی مستحب است که تشیع‌کنندگان جلوتر از جنازه حرکت کنند نه پشت سر آن؛ زیرا معتقدند تشیع‌کننده شافع است و حق او آن است که مقدم بر جنازه باشد^{۱۰} (الرملی، ۱۴۰۴ الف: ۱۳۸/۸).

البته این احتمال وجود دارد که این حکم فقهی درباره پیامبر(ص) بوده باشد و عمومیت نداشته باشد؛ زیرا بر اساس برخی از روایات^{۱۱} (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۳۰۷/۴، ح ۲۵۰۹، ۲۵۵۶ و ۲۳۷۹؛ المتقی الهندی، ۱۴۰۵: ۵۸۲/۱۵، ح ۴۲۲۷۲ و ۴۲۲۷۴؛ القشیری النیسابوری، بی‌تا: ۶۵۵/۲، ح ۹۴۸؛ السیوطی، بی‌تا: ۱۶۲/۱۹، ح ۲۰۴۶۷؛ الحمیدی، ۱۴۲۳: ۹۵/۲، ح ۱۲۰۲). تشیع کردن جنازه از اسباب جلب شفاعت خداوند است، نه اینکه تشیع‌کنندگان، از مقام شفاعت برخوردار شوند.

بنابراین شفاعتی که مقام محمود پیامبر(ص) در قیامت دانسته شده، شفاعتی خاص است که فقط مخصوص پیامبر اسلام(ص) است و در قیامت، انجام خواهد شد و افراد بیشتری از امت اسلامی را در بر خواهد گرفت؛ در صورتی که شفاعت دیگر شفیعان، این خصوصیات را ندارد و محدودتر است.

ج (عوامل و علل جلب شفاعت

مذهب شافعی معتقد است برخی از امور، از اسباب شفاعت‌اند و موجب جلب شفاعت شافعین می‌شوند. این امور عبارت‌اند از:

۱. نماز بر میت

از متون فقهی این مذهب به دست می‌آید، نماز بر میت، در حکم شفاعت است^{۱۲} (الرملی، ۱۴۰۴ الف: ۹۳/۱۵؛ همو، ۱۴۰۴ ب: ۸۶/۲۱) و به همین دلیل، حضرت رسول(ص) بر کسانی که بدهی داشتند، نماز نمی‌خواند، مگر آنکه کسی پرداخت بدهی او را بر عهده بگیرد و ضمانت کند^{۱۳} (البخاری الجعفی، ۱۴۲۲: ۳۳۹/۸، ح ۲۲۹۵؛ ابن‌ماجه، بی‌تا: ۲۴۲/۷، ح ۲۳۹۸)؛ زیرا نماز ایشان بر میت، در حکم شفاعت مقبول است و روح مؤمن به بدهی‌اش مرتبط است تا زمانی که بدهی از طرف کسی ادا شود.

۲. صلوات بر پیامبر

بنابر متون فقهی شافعی، یکی دیگر از اسباب شفاعت، صلوات بر پیامبر(ص) است؛ زیرا اگر کسی یک بار بر پیامبر صلوات بفرستد، خدا ده بار بر او صلوات و رحمت می‌فرستد و پیامبر نیز برای صاحب صلوات، دعا می‌کند. این دعا به منزله شفاعت است و در قبول سلام مسلمان و فرستادن ثواب برای او تجلی می‌یابد^{۱۴} (السیوطی، ۱۴۲۱: ۱۴۵/۲؛ القشیری النیسابوری، بی‌تا: ۳۷۶/۲، ح ۶۱۱۶)؛ البته در برخی از روایات مورد استناد علمای شافعی، این قید نیز آورده شده که باید پس از صلوات بر پیامبر(ص) از خداوند درخواست کند تا این صلوات را وسیله‌ای برای جلب شفاعت آن حضرت قرار دهد:

پس همانا هر کس بر من یک بار درود بفرستد، خداوند به سبب آن، ده بار بر من درود می‌فرستد؛ سپس از خداوند بخواهید تا من را واسطه قرار دهد؛ پس همانا منزلتی در بهشت می‌باشد که میسر نمی‌شود، جز برای بنده‌ای از بندگان خدا. از خداوند می‌خواهم که او من باشم؛ پس هر کس من را واسطه قرار دهد و آن را بطلبد، شفاعت برای او میسر می‌شود^{۱۵} (الأنصاری، بی‌تا: ۱۳۰/۱؛ القشیری النیسابوری، بی‌تا: ۲۸۸/۱، ح ۳۸۴).

۳. زیارت قبر پیامبر

از نظر مذهب شافعی، یکی از اموری که به طور قطعی و وجوبی، شفاعت پیامبر را به دنبال دارد، زیارت قبر مطهر آن حضرت است. در واقع آنان معتقدند شفاعت پیامبر(ص) در حق زائران قبر مطهر آن حضرت، واجب است و شفاعت بقیه مسلمانان، جایز و ممکن است (الدمیاطی بی‌تا: ۳۱۳/۲).

برخی از روایات مورد استناد شافعیان، این دو روایت زیر است:

قوله صلی الله علیه وسلم من زارنی بعد موتی فکأنما زارنی فی حیاتی. وقوله صلی الله علیه وسلم من زار قبری وجبت له شفاعتی: هر کس بعد از مرگ من را زیارت کند، انگار من را در زمان حیاتم زیارت کرده است و هر کس قبر من را زیارت کند، شفاعت من برای او واجب می‌شود (المتقی الهندی، ۱۴۰۵: ۶۵۱/۱۵، ح ۲۵۸۲؛ الأصبیحی، ۱۴۱۳: ۴۴۸/۳، ح ۹۴۷؛ السیوطی، بی‌تا: ۳۴۸/۲۰، ح ۲۲۳۰۴).

البته وجوب این شفاعت را منوط به این شرط می‌دانند که زائر هیچ حاجتی نداشته باشد و فقط به قصد زیارت آن حضرت آمده باشد. همچنین از برخی از روایات، وجوب شفاعت پیامبر(ص) در مورد زائران قبر مطهر ایشان به دست نمی‌آید، بلکه آن حضرت خود را در شفاعت یا شهادت دادن به نفع شخص، مخیر قرار داده است:

و روی البخاری من صلی علی عند قبری وکل الله بها ملکا یبلغنی و کفی أمر دنیا و آخرته و کنت له شفیعاً أو شهیداً یوم القیامة: بخاری روایت می‌کند: هر

۵. تکریم غریب‌ها

از نظر مذهب شافعی، یکی از اسباب جلب شفاعت در قیامت، تکریم افراد غریب است^{۱۷} (السیوطی، ۱۴۲۱: ۳۴/۲). آنان با استناد به روایتی از پیامبر اسلام (ص) معتقدند افراد غریب، در روز قیامت نزد خداوند از مقام شفاعت برخوردارند و می‌توانند کسانی را که آنان را تکریم کرده‌اند، شفاعت کنند:

به بی‌کسان اکرام کنید. پس همانا نزد خدا در روز قیامت شفاعت دارند؛ همچنان که در روز قیامت ندا می‌دهد که اکنون بی‌کسان قیام کنند؛ پس قیام می‌کنند و به سوی خدا پیشی می‌گیرند. تکریم آنان، تکریم من، محبت به آنان، محبت به من است. پس هر کس به غریب و بی‌کسی در غربتش اکرام کند، بهشت بر او واجب می‌شود^{۱۸} (المتقی الهندی، ۱۴۰۵: ۹۴/۶، ح ۱۶۶۹۰؛ السیوطی، بی‌تا: ۴۰۷/۱۴، ح ۱۴۶۰۴).

۶. مردن در شهر مدینه

بر اساس میراث مکتوب مذهب شافعی، یکی از عوامل جلب شفاعت رسول خدا (ص) در قیامت، مردن در شهر مدینه است^{۱۹} (الأنصاری و السنیکی، بی‌تا: ۱۰۴/۳؛ الترمذی، ۱۹۹۸: ۲۰۶/۶، ح ۳۹۲۴).

(د) شفاعت‌شوندگان

همان‌طور که در مطالب قبلی اشاره شد، شافعیان معتقدند شفاعت پیامبر در روز قیامت، در مورد افرادی از امت رسول خداست که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند و بدون آنکه توبه کنند، بر همان حال بمیرند (السیوطی، ۱۴۲۱: ۸۲/۲؛ الحکیم الترمذی، بی‌تا: ۳۶/۲). در جایی دیگر، شفاعت در مورد کسانی که دارای عذاب قبرند و نیز کسانی که مستحق خلود در عذاب‌اند، مطرح شده است:

فرموده‌اش (از جمله شفاعت‌های او شفاعتی است که شامل شخص فوت‌شده در مدینه منوره می‌شود...) و اینکه در کاستن از عذاب قبر شفاعت می‌کند بر اساس گزارش قبرین در صحیحین و غیر آن (گفتارش درباره کاستن از عذاب

کسی که مستحق جاودان شدن در آتش می‌باشد...) و ابن‌دحیه آن را برای کاستن از عذاب ابی‌لهب در هر روز دوشنبه قرارداد به دلیل شادی‌اش به مناسبت ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و سلم که بشارت آن را کنیزش به او داد و به همین دلیل او را آزاد کرد^{۲۰} (الأنصاری و السنیکی، بی‌تا: ۱۰۴/۳).

بنابراین آنچه قطعی است این است که از نگاه مذهب شافعی، شفاعت فقط در مورد گناهکاران انجام می‌شود و موجب تخفیف یا اسقاط عذاب از آنان خواهد شد. هرچند برخی از گناهان مانند استفاده از تنباکو، مانع از شفاعت دانسته شده است^{۲۱} (باعلوی، بی‌تا: ۵۵۳).

البته در برخی از متون آنان از گروه‌ها و افراد خاصی نیز نام برده شده که مورد شفاعت پیامبر قرار خواهند گرفت که عبارت‌اند از: پدر و مادر پیامبر، جناب ابوطالب، عموی پیامبر، برادر پیامبر در دوران جاهلی، اهل بیت و نزدیکان پیامبر: «قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم: إذا كان يوم القيامة شفعت لأبي وأمي وعمي أبا طالب وأخ لي كان في الجاهلية... الديلمی عن ابن عمر قال: قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم: أول من أشفع له يوم القيامة أهل بيتي ثم الأقرب فالأقرب: اگر روز قیامت برپا بود، پدرم و مادرم و عمویم ابوطالب و برادرم در دوران جاهلی را شفاعت می‌کردم ... اولین کسانی که آنان را شفاعت می‌کنم، اهل بیت من هستند؛ سپس نزدیکان و پس از آن نزدیکان (السیوطی، ۱۴۲۱: ۱۹۷/۲؛ الإستانبولی الحنفی الخلوئی، بی‌تا: ۲۷۰/۴).

درباره ابولهب نیز آورده‌اند چون او پس از به دنیا آمدن پیامبر، حالت سرور پیدا کرد و غلامش را به دلیل این خبر خوش، آزاد کرد، هر دوشنبه، مورد تخفیف واقع می‌شود^{۲۲} (الأنصاری و السنیکی، بی‌تا: ۱۰۴/۳).

ه) محدوده زمانی شفاعت

شفاعت عظمی و مخصوص به پیامبر اسلام (ص)، فقط در قیامت انجام می‌شود که عمومیت بیشتری دارد و تعداد بیشتری از امت اسلام را شامل می‌شود (الأنصاری و السنیکی، بی‌تا: ۱۳۰/۱)؛ اما شفاعت در عالم قبر و برزخ درباره تخفیف عذاب قبر، محدود

است و شامل همه نمی‌شود؛ برای مثال نوع دوم شفاعت در مورد ابولهب هر دوشنبه اعمال می‌شود و از عذاب قبر او می‌کاهد (الأنصاری و السنیکی، بی‌تا: ۱۰۴/۳). بنابراین هرچند مقصود از شفاعت، ایمنی از عذاب قیامت است، این درخواست شامل عذاب قبر نیز می‌شود:

(وافسح له) بفتح السین آی وسع له (فی قبره) ... (ولقه برحمتک الامن من عذابک) الشامل لما فی القبر ولما فی القيامة، وأعيد بإطلاقه بعد تقييده بما تقدم اهتماما بشأنه إذ هو المقصود من هذه الشفاعة: (پس او را گشایش ده) یعنی وسعت ده (در قبرش)... (و با رحمت امنیت از عذابت را به او عطا کن) به طور کامل هم در قبر و هم در قیامت. اینکه عذاب را در قسمت دوم دعا به صورت مطلق آورد برخلاف بخش قبلی دعا که مقید به قبر شده، به جهت اهتمام داشتن به مقصود اصلی شفاعت است (الخطیب الشربینی، ۱۴۲۵: ۱۹۰/۱).

و) جواز طلب شفاعت از پیامبر(ص) بعد از وفات ایشان

از مطالبی که تا کنون مطرح شد، به دست می‌آید که شافعیان شفاعت را جایز و ممکن و حتی در برخی از موارد با حصول اسباب و عوامل خاصی، واجب و حتمی می‌دانند. درخواست شفاعت از صاحبان شفاعت نیز امری جایز و ممکن است؛ حتی اگر آنان در قید حیات نباشند. همان‌طور که در موضوع ندا و خواندن پیامبر به اسم آن حضرت، آورده‌اند که نباید پس از وفات پیامبر نیز او را به اسم خواند، مگر آنکه دلالت بر تعظیم داشته باشد که یکی از این موارد درخواست شفاعت و توسل به ایشان است؛ زیرا برای تحریم صدازدن آن حضرت با نام، دو علت ذکر کرده‌اند؛ اول آیه قرآن که می‌فرماید: «رسول خدا را آن‌طور فرا نخوانید که همدیگر را در میان خود فرا می‌خوانید»^{۲۳} و دوم آنکه این عمل با تعظیم و تکریم ایشان منافات دارد. هر دو علت در طلب شفاعت و توسل به پیامبر(ص) منتفی است^{۲۴} (الأنصاری و السنیکی، بی‌تا: ۱۰۵/۳).

نویی یکی از علمای بزرگ مذهب شافعی، در ذکرهاي نماز رفع حاجت به این ذکر اشاره می‌کند و به توسل به پیامبر اسلام بعد از وفات آن حضرت، توجه می‌دهد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ اتَّوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي إِلَى آخِرِهِ: خداوندا از تو مسئلت دارم و به تو پناه می‌برم به واسطه پیامبرت محمد، پیامبر رحمت. ای محمد به واسطه تو به خداوند خود پناه می‌برم در رفع حاجتم تا پایان (الأنصاری و السنیکی، بی‌تا: ۱۰۵/۳؛ الترمذی، ۱۹۹۸: ۶۱/۵، ح ۳۵۷۸؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۷۸/۲۸، ح ۱۷۲۴۰؛ الحاکم النیسابوری، ۱۴۱۱: ۲۰۲/۳، ح ۱۱۲۸؛ المتقی الهندی، ۱۴۰۵: ۱۸۱/۲، ح ۳۶۶۰).

از نظر مذهب شافعی طلب شفاعت از پیامبر مانند طلب دعا از ایشان است؛ مانند کسی که به حضرت می‌گوید: از تو خواهانم که همراه شما در بهشت باشم. هدف وی آن است که پیامبر(ص) سبب و شافع وی در ورود به بهشت شود^{۲۵} (السمهودی، ۱۴۱۹: ۱۹۵/۴).

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌ها، در پاسخ به پرسش‌های این تحقیق می‌توان گفت:

۱. «شفاعت» از نظر مذهب شافعی، مقام محمود پیامبر در قیامت است که خداوند در روز قیامت برای اظهار بزرگی و شرافت مقام پیامبر، مقام و منزلت رسولش را وسیله‌ای برای تخفیف عذاب اهل گناهان کبیره امت قرار داده است.
۲. علاوه بر پیامبر اسلام، افراد دیگری مانند علما، شهدا، فرزندان بی‌گناه، کعبه، نیز مقام شفاعت دارند، با این تفاوت که شفاعت عظمی و مخصوص به پیامبر اسلام(ص) فقط در قیامت انجام می‌شود و عمومیت بیشتری دارد؛ اما شفاعت دیگران محدود است. نماز میت، صلوات بر پیامبر، تکریم افراد غریب، مردن در مدینه و زیارت قبر پیامبر، از اسباب شفاعت‌اند و موجب جلب شفاعت پیامبر خواهند شد تا جایی که زیارت قبر پیامبر، به طور وجوبی و حتمی، شفاعت پیامبر را به دنبال خواهد داشت.
۳. مرتکبان گناهان کبیره از امت اسلام، کسانی که دارای عذاب قبرند، کسانی که مسحق خلود در عذاب‌اند، شخص فوت‌شده در مدینه منوره، پدر و مادر پیامبر، جناب ابوطالب، عموی پیامبر، برادر پیامبر در دوران جاهلی، اهل بیت و نزدیکان پیامبر از جمله شفاعت‌شوندگان پیامبر(ص) دانسته شده‌اند.

۴. در دیدگاه این مذهب، شفاعت عظمی و مخصوص به پیامبر اسلام (ص)، فقط در قیامت انجام می‌شود که عمومیت بیشتری دارد و تعداد بیشتری از امت اسلام را شامل می‌شود؛ اما شفاعت در عالم قبر و برزخ نسبت به تخفیف عذاب قبر، محدود است و شامل همه نمی‌شود.

۵. جایز بودن شفاعت از سوی پیامبر، درخواست شفاعت از آن حضرت را نیز جایز می‌سازد و از نظر مذهب شافعی، در این مورد تفاوتی میان زمان حیات و ممات وجود ندارد؛ بنابراین برخلاف نظر سلفی‌های تکفیری، توسل به پیامبر اسلام (ص) و طلب شفاعت از آن حضرت پس از وفات، از سوی شافعی هیچ منعی نداشته و موجب شرک و کفر نخواهد شد. حتی تصریح می‌کنند که «این عمل در میان انبیا، مرسلین، سیره سلف صالح، علما و عموم مسلمانان معروف است و هیچ‌یک از پیروان ادیان و در هیچ زمانی آن را انکار نکرده‌اند تا اینکه ابن تیمیه آمد و در این باره حرفی زد که مسئله را برای افراد دارای اعتقاد ضعیف مشتبه کرد و بدعتی گذاشت که کسی در قرون قبل از او نگذاشته بود»^{۲۶} (السبکی، ۱۴۱۹: ۳/۹).

پیشنهاد می‌شود آموزه شفاعت در دیگر مذاهب اهل سنت نیز بررسی شود تا نادرستی دیدگاه سلفیان تکفیری بیش از پیش روشن گردد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در مقدمه کتاب «الام» پسر امام حسین معرفی شده است؛ در حالی که امام حسن پدر حسن مثنی است و امام حسین پسری به نام حسن نداشته است. پسران امام حسین عبارت بودند از: علی اکبر، علی اصغر، جعفر، عبدالله و عمر (ر.ک: خواندمیر، حبیب السیر، ج ۲، ص ۶۱، به نقل از: شیخ مفید).

۲. و حقیقة الشفاعة و فائدتها: طلب إسقاط العقاب عن مستحقه، و انما يستعمل فی طلب إیصال المنافع مجازا و توسعا، و لا خلاف فی أن طلب إسقاط الضرر و العقاب یكون شفاعة علی الحقیقة.

۳. وَقَوْلُهُ مَقَامًا مَحْمُودًا هُوَ الْمَقَامُ الَّذِي يَحْمَدُهُ فِيهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ وَهُوَ مَقَامُ الشَّفَاعَةِ فِي فَصْلِ الْقَضَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهِيَ الشَّفَاعَةُ الْمُخْتَصَّةُ بِهِ وَالْحِكْمَةُ فِي سَوْأَلِ ذَلِكَ لَهُ مَعَ كَوْنِهِ وَاجِبَ الْوُقُوعِ بِوَعْدِ اللَّهِ تَعَالَى إِظْهَارَ شَرَفِهِ وَعَظْمِ مَنَزَلَتِهِ.

۴. (قَوْلُهُ وَمَنْ شَفَاعَاتِهِ أَنْ يَشْفَعَ لِمَنْ مَاتَ بِالْمَدِينَةِ الْخِ) وَأَنْ يَشْفَعَ فِي التَّخْفِيفِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ لِخَبَرِ الْقُبْرِ فِي الصَّحِيحَيْنِ وَغَيْرِهِمَا (قَوْلُهُ وَمِنْهَا تَخْفِيفُ الْعَذَابِ عَمَّنْ اسْتَحَقَّ الْخُلُودَ فِي النَّارِ الْخِ) وَجَعَلَ

ابن دحیةٍ مِنْهُ التَّخْفِيفَ عَنْ أَبِي لَهَبٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ اثْنَيْنِ لِسُرُورِهِ بِوِلَادَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَإِعْتَاقَهُ ثُوبِيَّةَ حِينَ بَشَّرَتْهُ.

۵. قال الحكيم الترمذی فی نوادر الأصول: حدثنا صالح بن أحمد بن أبي محمد حدثنا يعلى بن هلال عن
ليث عن مجاهد عن أبي هريرة رضى الله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إنما الشفاعة يوم
القيامة لمن عمل الكبائر من أمتي، ثم ماتوا عليها وهم في الباب الأول من جهنم لا تسودّ وجوههم ولا
تزرق عيونهم ولا يغلون بالأغلال ولا يقرون مع الشياطين ولا يضربون بالمقامع ولا يطرحون في
الادراك من يمكث فيها ساعة ثم يخرج، ومنهم من يمكث فيها يوماً ثم يخرج، ومنهم من يمكث فيها
شهوراً ثم يخرج، ومنهم من يمكث فيها سنة ثم يخرج، وأطولهم مكثاً فيها مثل الدنيا منذ يوم خلقت
إلى يوم أفنيت وذلك سبعة آلاف سنة».

۶. و قوله المقام المحمود، هو مقام الشفاعة العظمى في فصل القضاء يحمده فيه الأولون والآخرون.

۷. وقد ورد أن الولد يشفع لأبويه ويوجه بأنه لما لم يكن عليه ذنب أشبه العلماء والشهداء فإن لهم حظاً
في الشفاعة فليكن هذا أولى لكن صح كل غلام مرتهن بعقيقته.

۸. إنى لأشفع فأشفع حتى أن من أشفع له فيشفع حتى أن إبليس ليتناول طمعاً في الشفاعة.

۹. و ينادى ملك يا كعبة الله سيرى فتقول لست بسائرة حتى أعطى سؤلى، فينادى ملك من جو السماء
سلى. فتقول الكعبة يا رب شفعى فى جيرانى الذين دفنوا حولى من المؤمنين. فتسمع النداء قد
أعطيتك سؤلك. قال فتحشر موتى مكة بيض الوجوه كلهم محرمين مجتمعين حول الكعبة يلبون. ثم
تقول الملائكة سيرى يا كعبة الله. فتقول لست بسائرة حتى أعطى سؤلى. فينادى ملك من جو السماء
سلى تعطى. فتقول الكعبة يا رب عبادك المذنبون الذى وفدوا إلى من كل فج عميق شعثاً غبراً تركوا
الأهل والأولاد والأحباب وخرجوا شوقاً إلى زائرين مسلمين طائعين حتى قضوا مناسكهم كما أمرتهم
فأسألك أن تشفعى فيهم وتؤمنهم من الفزع الأكبر وتجمعهم حولى. فينادى الملك فإن فيهم من
ارتكب الذنوب بعدك وأصر على الكبائر حتى وجبت له النار. فتقول يا رب أسألك الشفاعة فى
المذنبين الذين ارتكبوا الذنوب العظام والأوزار حتى وجبت لهم النار. فيقول الله تعالى قد شفعتك
فيهم وأعطيتك سؤلك. فينادى ملك من جو السماء ألا من زار كعبة الله فليعتزل عن الناس فيعتزلون
فيجعلهم الله تعالى حول البيت الحرام بيض الوجوه آمنين من النار يطوفون ويلبون.

۱۰. وَ يَسْنُ كُونَهُ (أَمَامَهَا) لِلتَّبَاعِ؛ وَ لَأَنَّهُ شَافِعٌ وَ حَقُّ الشَّافِعِ التَّقَدُّمُ، وَ أَمَّا خَيْرٌ أَمَشُوا خَلْفَ
الْجَنَازَةِ {فَضْعِيفٌ}.

۱۱. ما من رجل مسلم يموت فيقوم على جنازته أربعون رجلاً لا يشركون بالله شيئاً إلا شفّعهم الله فيه.

۱۲. وَ امْتِنَاعُهُ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِ؛ لِأَنَّهَا شَفَاعَةٌ وَ شَفَاعَتُهُ مَقْبُولَةٌ، وَ نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَيْتِهِ حَتَّى يَقْضَى عَنْهُ.

۱۳. أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ بِجَنَازَةٍ، فَقَالَ: هَلْ تَرَكَ شَيْئاً؟ قَالُوا لَآ، قَالَ: هَلْ عَلَيْهِ دَيْنٌ؟ قَالُوا:

ثَلَاثَةٌ دَنَائِرَ، قَالَ: صَلُّوا عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ؛ قَالَ أَبُو قَتَادَةَ: صَلَّى عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَعَلَى دِينِهِ، فَصَلَّى عَلَيْهِ. ١٤ لقوله صلى الله عليه وسلم: (من صلى على واحدة صلى الله عليه عشراً) والصلاة من الله الرحمة، ففوض الله أمر هذه الرحمة إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم ليدعو بها للمسلم فتحصل إجابته قطعاً، فتكون الرحمة الحاصلة للمسلم إنما هي ببركة دعاء النبي صلى الله تعالى عليه وآله وسلم له وسلامه عليه، وينزل ذلك منزلة الشفاعة في قبول سلام المسلم والإثابة عليه.

١٥... فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ بِهَا عَشْرًا ثُمَّ سَأَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنزَلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ تَعَالَى وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ. ١٦. وَخَبَرَ الطَّبْرَانِيُّ بِسَنَدٍ فِيهِ لَيْنٌ مِنْ سَمْعِ النَّدَاءِ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَبَلِّغْهُ دَرَجَةَ الْوَسِيلَةِ عِنْدَكَ وَأَجْعَلْنَا فِي شَفَاعَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَجَبْتَ لَهُ الشَّفَاعَةَ

١٧. وعن النبي صلى الله عليه وسلم قال: أكرموا الغرباء فإن لهم عند الله شفاعة يوم القيامة ألا وأنه ينادى يوم القيامة ألا ليقيم الغرباء فيقومون يستبقون إلى الله ألا من أكرمهم فقد أكرمني ومن أحبهم فقد أحبني ومن أكرم غربياً في غربته وجبت له الجنة.

١٨. وعن النبي صلى الله عليه وسلم قال: أكرموا الغرباء فإن لهم عند الله شفاعة يوم القيامة ألا وأنه ينادى يوم القيامة ألا ليقيم الغرباء فيقومون يستبقون إلى الله ألا من أكرمهم فقد أكرمني ومن أحبهم فقد أحبني ومن أكرم غربياً في غربته وجبت له الجنة.

١٩. (قَوْلُهُ وَمِنْ شَفَاعَاتِهِ أَنْ يَشْفَعَ لِمَنْ مَاتَ بِالْمَدِينَةِ الْخُ) وَأَنْ يَشْفَعَ فِي التَّخْفِيفِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ لَخَبْرِ الْقَبْرَيْنِ فِي الصَّحِيحَيْنِ وَغَيْرِهِمَا (قَوْلُهُ وَمِنْهَا تَخْفِيفُ الْعَذَابِ عَمَّنْ اسْتَحَقَّ الْخُلُودَ فِي النَّارِ الْخُ) وَجَعَلَ ابْنُ دَحْيَةَ مِنْهُ التَّخْفِيفَ عَنْ أَبِي لَهَبٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ اثْنَيْنِ لِسُرُورِهِ بِوِلَادَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِعْتَاقِهِ ثُوبِيَّةَ حِينَ بَشَّرَتْهُ

٢٠. (قَوْلُهُ وَمِنْ شَفَاعَاتِهِ أَنْ يَشْفَعَ لِمَنْ مَاتَ بِالْمَدِينَةِ الْخُ) وَأَنْ يَشْفَعَ فِي التَّخْفِيفِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ لَخَبْرِ الْقَبْرَيْنِ فِي الصَّحِيحَيْنِ وَغَيْرِهِمَا (قَوْلُهُ وَمِنْهَا تَخْفِيفُ الْعَذَابِ عَمَّنْ اسْتَحَقَّ الْخُلُودَ فِي النَّارِ الْخُ) وَجَعَلَ ابْنُ دَحْيَةَ مِنْهُ التَّخْفِيفَ عَنْ أَبِي لَهَبٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ اثْنَيْنِ لِسُرُورِهِ بِوِلَادَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِعْتَاقِهِ ثُوبِيَّةَ حِينَ بَشَّرَتْهُ

٢١. و قال له: إن شفاعة الأولياء ممنوعة في شرب التباك.

٢٢. وَجَعَلَ ابْنُ دَحْيَةَ مِنْهُ التَّخْفِيفَ عَنْ أَبِي لَهَبٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ اثْنَيْنِ لِسُرُورِهِ بِوِلَادَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِعْتَاقِهِ ثُوبِيَّةَ حِينَ بَشَّرَتْهُ

٢٣. نور: ٦٣.

٢٤. (قَوْلُهُ وَنَدَاءٌ بِاسْمِهِ) شَمِلَ نِدَاؤُهُ بِهِ بَعْدَ وَقَاتِهِ، أَمَا لَوْ قَالَ يَا مُحَمَّدَ الشَّفَاعَةَ أَوْ الْوَسِيلَةَ أَوْ نَحْوَهَا مِمَّا

يَقْتَضِي تَعْظِيمَهُ فَلَا يَحْرُمُ كَمَا يَقْتَضِيهِ التَّعْلِيلُ فَإِنَّهُمْ عَلَّلُوا تَحْرِيمَ نَدَائِهِ الْمَذْكُورِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى { لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا } وَبِمَا فِيهِ مِنْ تَرْكِ تَعْظِيمِهِ وَكُلٌّ مِنَ الْعَلَّتَيْنِ مُتَّفٍ فِي مَسْأَلَتِنَا وَالْقَاعِدَةُ أَنَّ الْحُكْمَ يَدُورُ مَعَ عِلَّتِهِ وَجُودًا وَعَدَمًا وَقَوْلُهُ الْمَذْكُورُ يَقْتَضِي زِيَادَةَ تَعْظِيمِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۲۵. وقد يكون التوسل به صلى الله تعالى عليه وسلم بطلب ذلك الأمر منه، بمعنى أنه صلى الله تعالى عليه وسلم قادر على النسب فيه بسؤاله وشفاعته إلى ربه فيعود إلى طلب دعائه وإن اختلفت العبارة. ومنه قول القائل له: أسألك مرافقتك في الجنة الحديث، ولا يقصد به إلا كونه صلى الله تعالى عليه وسلم سببا وشافعا.

۲۶. إعلم: أنه يجوز ويحسن التوسل، والاستغاثة، والتشفع بالنبي صلى الله عليه وآله وسلم إلى ربه سبحانه وتعالى. وجواز ذلك وحسنه من الأمور المعلومة لكل ذى دين، المعروفة من فعل الأنبياء والمرسلين، وسير السلف الصالحين، والعلماء والعوام من المسلمين. ولم ينكر أحد ذلك من أهل الأديان، ولا سمع به في زمن من الأزمان، حتى جاء ابن تيمية، فتكلم في ذلك بكلام يلبس فيه على الضعفاء الأغمار، وابتدع ما لم يسبق إليه في سائر الأعصار.

منابع

ابن حسن آل الشيخ، عبدالرحمن (۱۴۱۱ق)، فتح المجيد فى شرح كتاب التوحيد، عربستان - رياض: ادارة العامة للطبع و الترجمة.

ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم (بى تا)، مجموعة الرسائل والمسائل لابن تيمية، [بى جا]: لجنة التراث العربى.

ابن حجر الهيتمى، أحمد بن محمد بن على (بى تا)، الفتاوى الفقهية الكبرى، [بى جا]: المكتبة الإسلامية.

ابن حسن آل الشيخ، عبدالرحمن (۱۴۲۴ق)، قرة عيون الموحدين فى تحقيق دعوة الانبياء والمرسلين، بيروت: دار ابن حزم.

ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، [بى جا]: مؤسسة الرسالة.

ابن عبدالوهاب، محمد (۱۴۲۰ق)، الأصول الثلاثة وأدلتها، ويليها: شروط الصلاة وواجباتها وأركانها، والقواعد الأربع، عربستان - جدة: وزارة الأوقاف السعودية.

ابن عبدالوهاب، محمد (بى تا)، التوحيد الذى هو حق الله على العبيد، [بى جا]: [بى نا].

ابن ماجة القزوينى، أبو عبدالله محمد بن يزيد (بى تا)، سنن ابن ماجه، [بى جا]: دار إحياء الكتب العربية.

ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ۱۵ج، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع -

الإستانبولی الحنفی الخلوئی، إسماعیل حقی بن مصطفی (بی تا)، تفسیر روح البیان، [بی جا]: دار إحياء التراث العربی.

الأصبیحی، مالک بن أنس أبو عبدالله (١٤١٣ق)، موطأ الإمام مالک، دمشق: دار القلم.

الأنصاری، زکریا بن محمد بن زکریا و زین الدین أبو یحیی السنکی (بی تا)، أسنى المطالب شرح روض الطالب، [بی جا]: دار الكتاب الاسلامیة.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (٤٢٢ق)، صحیح البخاری، [بی جا]: دار طوق النجاة.

الترمذی، محمد بن عیسی (١٩٩٨ق)، الجامع الكبير - سنن الترمذی، بیروت: دار الغرب الإسلامی.

التمیمی الموصلی، أبو یعلی أحمد بن علی بن المثنی بن یحیی بن عیسی بن هلال (١٤٠٤ق)، مسند أبي یعلی، دمشق: دار المأمون للتراث.

الثعلبی النیسابوری، أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم (٤٢٢ق)، الكشف والبيان (تفسیر الثعلبی)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

الجریسی، خالد بن عبدالرحمن (٤٢٠ق)، سلسلة فتاوى علماء البلد الحرام، مؤسسة الجریسی.

الجزری، ابن اثیر (٤١٠ق)، مناقب الإمام الشافعی، عربستان - جدة: دار القبلة للثقافة الاسلامیة.

الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله (٤١١ق)، المستدرک علی الصحیحین للحاکم، بیروت: دار الکتب العلمیة.

الحکیم الترمذی، محمد بن علی بن الحسن بن بشر (بی تا)، نوادر الأصول فی أحادیث الرسول صلی الله علیه وسلم، بیروت: دار الجیل.

الحمیدی، محمد بن فتوح (٤٢٣ق)، الجمع بین الصحیحین البخاری ومسلم، بیروت: دار ابن حزم.

الخطیب الشریبینی الشافعی، شمس الدین محمد بن أحمد (٤١٥ق)، مغنی المحتاج إلی معرفة معانی ألفاظ المنهاج، [بی جا]: دار الکتب العلمیة.

الخطیب الشریبینی، شمس الدین محمد بن أحمد (٤٢٥ق)، الإقناع فی حل ألفاظ أبي شجاع - موسی الحجایوی، بیروت: دار الکتب العلمیة.

الدمیاطی، أبو بکر ابن السید محمد شطا (بی تا)، حاشیة إعانة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین لشرح قرة العین بمهمات الدین، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.

الرزاز، أبو جعفر البغدادی محمد بن عمرو بن البختری بن مدرک بن سلیمان و نبیل سعد الدین جرار (٤٢٢ق)، مجموع فيه مصنغات أبي جعفر ابن البختري، لبنان: دار البشائر الاسلامیة.

الرملی، شمس الدین محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة (١٤٠٤ق)، نهاية المحتاج إلی شرح المنهاج. بیروت: دار الفكر.

السبکی: تقی الدین (١٤١٩ق)، شفاعة السقام فی زیارة خیر الأنام صلی الله علیه وآله، [بی جا]: [بی نا].

آموزه شفاعت در میراث مکتوب مذهب شافعی و تبیین تمایز آن با دیدگاه سلفیان تکفیری / ۱۴۵

السمهودی، علی بن عبدالله بن أحمد الحسنی الشافعی (۱۴۱۹ق)، *وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱ق)، *الحاوی للفتاوی فی الفقه وعلوم التفسیر والحديث والأصول والنحو والإعراب وسائر الفنون*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبوالحسین (بی تا)، *صحیح مسلم*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
المتقی الهندی، علاء‌الدین علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۵ق)، *کنز العمال فی سنن الأقال والأفعال*، [بی جا]: مؤسسه الرساله.

ایچی، قاضی عضد‌الدین عبدالرحمن بن احمد (بی تا)، *المواقف فی علم الکلام*، بیروت: عالم الکتب.
باغلو، عبدالرحمن (بی تا)، *بغیة المسترشدين فی تلخیص فتاوی بعض الأئمة من العلماء المتأخرین*، [بی جا]: دار الفکر.

البُجیرمی المصری الشافعی، سلیمان بن محمد بن عمر، سلیمان (۱۴۱۵ق)، *تحفة الحبيب علی شرح الخطيب*، بیروت: دار الفکر.

جرجانی، سیدشریف علی بن محمد (۱۳۲۵)، *شرح المواقف*، قم: الشریف الرضی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، اج، بیروت - دمشق: الدار الشامیة، چ ۱.
سبحانی، جعفر (۱۳۸۷)، *راهنمای حقیقت*، تهران: مشعر.

سپهری، فریدون (۱۳۸۰)، *پژوهشی درباره امامان اهل سنت*، کردستان: ایران.

السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (بی تا)، *جامع الأحادیث*، [بی جا]: [بی نا].

شریف مرتضی (علم الهدی)، علی بن حسین (۱۴۰۵ق)، *رسائل الشریف المرتضی*، ۴ج، قم: دار القرآن الکریم، چ ۱.

طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ۲۰ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چ ۳.

مترجمان (۱۳۶۰)، *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات فراهانی.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ۱۴ج، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱.

موسوی همدانی، سیدمحمدباقر (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.